

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

دوکتور صلاح الدین سعیدی - سعید افغانی  
۰۱/۲۰۱۱/۲۶

## چرا علماء متفق الرأی و همنظر نیستند؟

خواننده معزز عنوان بالا در واقعیت عنوان نوشته خانم ملیحه نایاب منتشره سایت وزین و قابل افتخار افغان جرمن آنلاین (۲۰/۱/۲۰۱۱) است که توجه خاص من را مانند نوشته های دیگر جناب جلب کرد. به جا بود در مورد هریک از نوشته های شان مطلب مستقل نوشته و دید گاه های خویش را تقدیم خواننده معزز مینمودم اما وقت یاری نکرد. بلی تلاش دارم تا کارهاری را که مدت طولانی روی دست دارم تکمیل و به نوشتن دیگر مطالب نپردازم. اما نمی شود که نمی شود. تلاش دارم نوشته های من مختصر و در حوصله خواننده امروزی شامل شود اما گمان میکنم به آن نیز موفق نمی شوم.

بلی هست مواردی که به اتکاء بر اصل (الساکت عن الحق ملعون – ساکت شونده و نرساننده حق لعنت شده است.) مجبورا نظر و دید خویش را با شما شریک ساخته و ازین طریق به علاوه ادای رسالت ایمانی و وجدانی برای خواننده معزز و هموطن خویش دیدگاه، الترناتیف و یا هم بخش دیگر از عین قضایا را جهت انتخاب و قضاوت شان ارائه و پیکش داشته باشم.

در مورد اینکه: چرا علماء متفق الرأی و همنظر نیستند؟ نوشته محترم خاتم ملیحه نایاب:

من با چنین خواستی که علماء باید متفق الرأی و همنظر باشند مانند یک آرزو و تمنا موافقم. اما آنرا عملی و حتمی نمی دانم. بلی ما زمانی هم بر توافق و جور آمد و همدستی و همنظری، متفق الرأی بودن، یگانگی و ... در جامعه و کشور و زندگی و عقاید سیاسی تلاش و تأکید داریم و در واقعیت و مفهوم خاص خویش سؤال مطرح میکنیم که چرا علماء متفق الرأی و همنظر نیستند؟ برای من قسما ناراحت کننده است.

تأکید بر متفق الرأی و همنظر بودن در مسائل سیاسی و تلاش برای حتمی بودن این اتفاق رأی و همنظر بودن در همه موارد برای من قابل قبول نیست و در مواردی آنرا ناممکن هم میدانم. به فکر من حتمی نیست و حتی نمی توان با همه موافق بود و یا با همه همنظری داشت و یا همه را نمی توان راضی نگاه داشت. بلی این خواست و آرزو به فهم من نشانه ای از عدم تعمق به عمق این قضایا جلوه میکند.

ازین نظر و ازین تلاش به صورت ناخود آگاه یک نوع مطالبه و خواست مطلقیت و توتالیتیه و همه را مثلا مانند افکار کمونیستی به یک نظام یک حزبه و برابر کردن به یک قاعده و یک روش زندگی و یک نوع همنظری کشاندن میبینم.

مثلا من میگویم:

من منتو را خوش دارم و آن دیگری پلو را. چرا ما با هم یک نظر و همفکر نیستیم؟ گویا این خوب نیست. چرا من باید از نظر خود بگذرم؟ این مطالبه دلیل و منطق قوی ندارد.

اما خواهید گفت برادر! علمای اسلام، مطالبه، آرزو، خواست و ضرورت متفق الرأی بودن و همفکری را به منتو و پلو چی؟

خوب درست است.

مثال دینی می آورم:

در کتاب الله در مورد شستن دست ها در وضوء تا آرنج ها امر شده. عده ای از علماء و متفکرین میگویند و میپرسند که غایه در مغیا شامل است؟ خواهید پرسید که برادر این غایه و مغیا دیگر چیست؟ و از چه گپ میزنی؟ بلی راست میگویند. هست موارد و مطالبی که بحث آن باید با اهل فن و مسلک صورت گیرد و بحث آنرا با همه مطرح کردن بیجا و نادرست است. خواهید گفت: برادر باز هم به خطاء رفتی و گویا مردم عام را توهین کردن قصد داری؟ همان کاری که بخشی از رهبران دین مسیحیت در قرون قبلی در اروپا کردند و بحث بالای مطالب معین دینی را صرف و صرف کار علماء دین دانستند.

نه قصدتوهین ندارم و قصدندارم عوام را توهین کنم.

من میخوام بگویم: ما زمانیکه از هندسه فضائی و معادلات پیچیده الجبری صحبت داریم و بحث میکنیم، باید اولاً حساب و هندسه عادی را بیاموزم و معلومات ابتدائی در مورد با خود داشته باشیم تا بعد به مراحل بالائی این علوم برسیم و یا آنرا مطرح و مورد بحث وارد و قابل فهم قرار دهیم.

خواهی گفت: برادر باز هم خطاء گفتی. مگر ما انسان ها با علم و معرفت به دنیا آمده و یا زائیده شده ایم که صرف باید همانها این موضوعات پیچیده اجتهادی و معادلات هندسه فضائی را باز، مطرح و مورد بحث قرار دهند که شناخت و معرفتی از مراحل معین فکری و کسب آموزش های ابتدائی درین زمینه داشته باشند تا بتوانند مراحل بعدی و پله های بعدی این زینه و نردبان را ببیمانید؟ و دیگران حق بحث را ندارند؟

من فکر میکنم و متیقن هستم اگر بدون طی این مراحل و این فهم ابتدائی ایده ها، بحث هاری را باز و مطرح میکنیم که ضرورت مقدماتی به فهم و دانش اولی ضرورت است. اصولاً باز کردن هر بحث کدام ممانعت اساسی ندارد. مسأله افهام و تفهیم و تلاش فهم است. اما بحث وارد بدون فهم از مفردات و مراحل ابتدائی ممکن نخواهد بود.

ضرورت است و باید به دقت قبول کرد که بدون فهم مقدماتی لازم در مورد بلند شدن به پله های بلند و بعدی و خیز زدن ها، ممکن سبب مجروح شدن بخش های معین از وجود گردد که در نتیجه نه تنها به آن پله های بالائی اصلاً نخواهیم رسید بلکه معیوب نیز خواهیم شد.

و اما اگر از مشکل تراشی غایه و مغیا برای فعلاً صرفنظر کنم و یک مثال ساده و عام فهم بیاورم: زمانیکه میگویم: من به کابل رفتم!

عده ای از شنونده ها (علماء) این جمله را میشنوند و میگویند که منظور من ازین جمله یعنی تنها تا حومه های شهر کابل رفتن است. عده ای که من را میشناسند خواهند گفت که وی تا قلعه فتح الله خان که مثلاً خانه مامای شان است، رفته است. عده دیگری شاید بگویند یعنی به داخل شهر کابل هم رفتم. اینکه به کجای کابل رفتم نیز روشن نیست. جواب دقیق این را کسی گفته میتواند که صاحب راه (صحابه) کرام و همراهان بدانند. وی و یا آنها میتوانند که این را به دقت به شما توضیح بدارد/بدارند. اما عده ای در مورد این هم تردید دارند که کسی که از من

نقل قول دارد، همراه و اصحاب من آیا صادق اند و یا هم اصلاً همراه من بوده و یا خیر؟ از من چگونه می‌خواهید که با کسانی از به اصطلاح علمای دین؟! توافق کنم که صحابه کرام، نزدیکترین یاران پیامبر و به زوجات مطهرات و همراهان آنحضرت به علاوه اینکه ایمان به صداقت شان ندارند بلکه بر آنها فحش و ناسزا می‌فرستند؟ چگونه باید به آنها توافق کرد؟

**و اما واپس به غایه و مغیبا:** اینکه در وضوء امر میشود دست‌ها را تا آرنج‌ها بشوئید. عده‌ای از علماء به این امر معتقد اند که خود آرنج‌ها مانند غایه شامل این شستن یعنی شامل این مغیبا در وضوء کردن است. اما عده‌ای به این معتقداند که آرنج‌های دست شامل این شستن نمی‌باشند.

**یک مثال ساده دیگر:** نماز فرض است و در قرآن کریم در مورد فرضیت آن هدایت صریح آمده است. اما در مورد ترتیب ادای نماز و اوقات نماز و ... در آیات قرآنی مطالب مفصل وجود ندارد. حضرت پیامبر اسلام محمد (ص) گفته:

صلوا کما رایتُمونی اصلی - نماز بگذارید مانند اینکه من را می‌بینید نماز می‌گذارم.

چگونه با عده‌ای که (علمای؟! ) کاذبانه و یا هم فریب خورده خود را پیروان دین اسلام میدانند و از احادیث نبوی منکرند و بر صحابه کرام به شمول خلفای راشدین تهمت بسته به حق شان دشنام و ناسزا می‌فرستند، چطور می‌خواهید توافق و همفکری داشته باشیم؟

مسلم است که این آرزو، تمنا و فکر انتزاعی و غیر عملی و در موارد زیاد ناشی از عدم فهم از عمق مسایل است. **منابع حقوق اسلام چهار اند.** قرآن کریم، سنت حضرت پیامبر اسلام، اجماع امت که به قرآن کریم و سنت حضرت پیامبر استوار باشد و قیاس یعنی انالوگی که باز هم بر میگردد به دو منبع اولی یعنی قرآن و سنت آنحضرت. در مورد قرآن کریم و طریق جمع آوری و ثقه بودن آن مسلمان راستین خلل به خود راه نمی‌دهند و عدم خلل بودن و محفوظ بودن آنرا الله تعالی خود در قرآن کریم وعده داده (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون- الایه). در ثقه بودن قرآن کریم برای مسلمان شک و تردید وجود ندارد.

هستند عده‌ای از کسانی که با منافقت خود را مسلمان دانسته و در تلاش تردید در قرآن کریم اند و تأکید دارند که این قرآن را بخوانید و به اصطلاح روی زمانگی کنید، اما (العیاذ بالله) قرآن اصلی بعداً توسط ... آورده میشود که بعداً ظهور میکند و ... آیا ممکن است با چنین علماء؟! (منافقین و منحرفین) توافق و هم‌نظری داشت؟ جواب واضح است که نه.

قرآن کریم کلمات جملات و آیات قرآنی از لحاظ زبانی به (۱۶+۴) بیست نوع تقسیم میگردد (مرآعه شود به کتب اصول فقه).

قرآن کریم شامل قصص، احکام و ... میباشد. (بحث طولانی).

در آیات احکام شأن نزول آیات بس مهم و برای یافتن احکام در بخش اصل قیاس و انالوگی تعیین کننده است. (باز هم بحث پیچیده و طولانی).

و اما سنت حضرت پیامبر اسلام که در ابتداء از نوشتن آن به خاطر تَلْبُس به قرآن کریم جلوگیری میشد و احادیث شکل تحریری را در نسل دوم و سوم بعد از رحلت حضرت محمد (ص) به خود گرفته و احادیث شامل امر، نهی، فعل و سکوت حضرت پیامبر بزرگوار اسلام است. در مورد کُتُب بزرگ تحریر گردیده است.

این احادیث از لحاظ راوی و قوت ضعف احادیث به پنج نوع تقسیم میگردند. بخشی از مطالب از جانب منافقین و دشمنان اسلام به نام احادیث جا زده شده که آنرا علمای احادیث شناسائی نموده آنرا احادیث موضوعی و جعلی خوانده اند. در مورد کُتب زیادی نوشته شده. (بحث طولانی و علمی که به این بخش متمرکز میشوند به نام علوم اصول حدیث مسمی میباشند)....

بلی یکی قانون اساسی ویکی هم عمل کرد ها و تدابیر عملی و تفصیل اند که در سطح قانون اساسی قرار دارند و بخشی از آنها در سطوح قوانین و مقررات عادی قرار دارند. در عصر امروز این هر دو مهم و تعیین کننده اند. مثلاً در قانون اساسی کشوری حکم مجمل آمده که بعداً توسط دیگر قوانین و مقررات توضیح، تفصیل و راه های عملی آن نشان داده و تجویز میشوند.

حین استناد در مورد احکام و مسایل دینی و حقوق اسلام که به صورت عمده به دوحش تقسیم میشوند (عبادات: قوانین و مقرراتی که روابط بنده را با الله تعالی - ج- تنظیم میکنند. و معاملات: که روابط بین انسانها را تنظیم میدارند). و احکام جزاء به حدود و تعزیرات تقسیم میگردد و تطبیق حد (حدود) به اندکترین شُبه ساقط میشود. اما عده ای در کشور های اسلامی و در سالهای نود قرن گذشته در افغانستان این احکام حدودی را به هر قیمت بدون توجه به شبهات تطبیق کردن میخواستند. چگونه با چنین نظری موافق و همنظر باشیم؟

بلی برای تطبیق احکام حدودی و قوانین حدودی اسلام به هر قیمت سبب اشتباهات و خطاء هاری میگردد که با محتوی و روح شریعت در مخالفت صریح قرار دارد.

صحنه های تراژیدی کمیدی در زمان حاکمیت طالبان در دهه اخیر قرن گذشته در افغانستان شاهد این مدعای ماست. چگونه با چنین فهم از مسایل جزائی اسلامی و با چنین سیستم عدالت که یک شخص هم پولیس، هم خارنوال، هم قاضی، هم وکیل مدافع و هم ترجمان و هم مجری حکم و ..... موافق و همنظر باشیم؟ جواب واضح است.

از جانب دیگر در زمان حضرت پیامبر اسلام، حین بحث و جست و جوی ردی و حکم به پیامبر اسلام رسول الله (ص) مراجعه میشد و مطلب حل و نهائی میگردد. بعد از وفات و رحلت رسول الله (ص) این راه یابی و حکم در مورد مسایل اسلامی وظیفاً علماء و خبرگان دینی به شمار میرود و به دوش شان میباید. اینکه کدام خبره و عالم دینی به درجه اجتهاد رسیده و مشخصات مجتهد که توانائی اجتهاد را داشته باشد، کی است و مجتهد باید به علاوه اعتقاد به اسلام، معرفت علوم زبان، معرفت لازم دینی، معرفت به علم تفسیر، علوم حدیث و آگاهی از اجماع های قبلی و قیاس های قبلی داشته باشد نیز بحثی است طولانی. لازم به تذکر است که علماء و مجتهدینی که شایسته اجتهاد باشند حین جست و جو و جهد برای یافتن حکم اسلامی وظیفه دارند به این منابع چهار گانه فوق مراجعه نموده و به آن استناد بدارند. چون فهم از مطالب چنانچه در غایه و مغیا مانند یکی از هزار ها مثال دیگر که تشریح کردم، متفاوت است لذا این تفاوت های فکری با تمام اخلاص و نیت پاک نیز یک امر ممکن و نورمال است. لذا همنظری و همفکری به این دلیل هم مانند آرزو باقی میماند و قابل فهم است.

در عصر حاضر در جمهوری عربی مصر و بخشی از کشور های معتبر اسلامی وظیفه اجتهاد را بیشتر به کمیته ها و شورای های علماء دینی محول میسازند (بحثی است طولانی).

بحث، فصل و باب کینه توزان، منافقین که از همان آغاز اسلام فتنه کردند و در ظاهر داد خواهی به فریب، اغواء و شرارت میپرداختند، بحث و بایی است وسیع و تأسف بار در تاریخ جهان اسلام.

اما حکم شرعی در مورد این اجتهاد و مجتهدین: اگر مجتهدی با صداقت و فهم لازم و ضروری مسلکی اجتهاد بدارد و راه حق را نیز بیابد نزد الله تعالی دوثواب دارد. یکی ثواب رسیدن به حق و دیگری هم ثواب یافتن راه درست. اما اگر تلاش و اجتهاد با صداقت کند و راه حق را نیابد یک ثواب دارد و آن هم ثواب تلاش صادقانه و جد و جهد خیر خواهانه.

لذا مشکل درین نیست که ما چراء اتفاق نظر نداریم. مشکل درین نیست که باید علماء باید حتما متفق الرأی باشند. مهم نیت، اراده و قصد خیر و ادای رسالت کما حقه است. اگر درین تلاش تفاوت نظر و حکم وجود داشته باشد کدام مشکل ندارد.

و اما در زندگی سیاسی:

فهم من از حزب و سازمان و حرکت سیاسی قبل از همه پیشکش کردن نسخه برای مسایل مطرح کشور و جامعه ای مشخص است. نسخه ها با تغییر شرایط تغییر میکنند و مجریان و داکتران نسخه دهنده و زعامت ها هم دائمی نیستند. اگر کسی دارای حزب و سازمان است و برای افغانستان حاکمیت و اداره ای را میخواهد و راه حل را درین مبیند که باید و باید شرع اسلامی و احکام شرعی جزائی به هر قیمتی که باشد، تطبیق شود. این کار من و حزب من و برنامه همان حزب و سازمان است.

اما باید توافق کرد که حاکمیت به مردم تعلق دارد و الله تعالی در عالم اسباب بنی آدم را برای اجراء و انتخاب امور معین برای امتحان در این دنیای موقت و آن هم برای ضرورت خود انسان فرصت داده، راه راست و غلط را نشان داده، پیامبران فرستاده، علماء و روحانیون وجود دارند و آنها ادای رسالت میکنند تا مردم را در انتخاب شان مساعدت بدارند.

اما حاکم و مسؤول باید توسط جامعه و مردم جامعه که در کشور ما نزدیک به اتفاق مسلمان اند، تعیین گردد. حتی حضرت پیامبر اسلام تعیین خلیفه مسلمانان را به امت اسلامی گذاشت و در مراحل بعدی هم حد اکثر مسأله پیشکش کردن و نامزد کردن مطرح بوده و این ملت بود که انتخاب کرد و زعیم دینی و سیاسی خویش را برگزید. مطمئنا مراحل و انکشاف این برگزیدن با مرور هزار ها سال از لحاظ بعضی شکلیات کمی متفاوت بوده میتواند اما اساس یکی است.

بلی باید ما فهم و نسخه هانی را که برای جامعه و حالت کشور خویش صلاح و درست میدانیم، مشروعیت این نسخه ها را از ملت کمائی نموده و به دست آوریم.

درین راستا اگر من فکر میکنم که نسخه حزب و سازمان حرکت سیاسی من درست و باید تطبیق شود این حق من است اما تفاوت و جدا بودن نظر من از نظر دیگر یک امر نورمال و عادی و قابل فهم است و این به ذات خود مشکل ندارد.

لذا آرزو بردن که همه مانند من بیندیشند یک آرزوی خوب است اما تحمیل این آرزو نادرست و خلاف اصول زندگی مشترک در خانه مشترک است.

بلی ماباید بر اصول زندگی مشترک در خانه مشترک توافق کنیم که این نه به معنای گذشت از اصول و نسخه های خویش است و نه هم خیانت به وطن و عقاید خود و نه هم قبول حتمی نظر و نسخه مقابل. بلکه توافق بر قواعد زنده و کار سیاسی و حیاتی در خانه مشترک و توافق برین که در مسایل معین توافق نداریم و این نورمال هم هست.

لذا با چنین توضیح من مخالف اینم که علماء باید حتما همفکر و همنظر و یا هم متفق الرأی باشند. یعنی آنچه را  
خانم ملیحه نایاب درنوشته خویش سفارش و تلاش دارند.  
نسبت طوالت کلام و خارج شدن دنبال کردن بحث از حوصله خواننده به بحث های دیگر مسایل در متن نوشته  
فوق خانم ملیحه نایاب فرهنگی عزیز کشور نمی روم. پایان